

تله بنیانگذار و نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید: تحلیلی بر انقلاب تونس

حسین هرسیج^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

علی ابراهیمی

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲ - تاریخ تصویب: ۹۵/۶/۱)

چکیده

خیزش‌های مردمی در جریان بیداری اسلامی یا بهار عربی، زمینه‌ساز طرح مطالباتی از سوی اقشار مختلف مردم در کشور تونس شد. مطالباتی که از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید مطرح شد و به عرصه‌ای برای وقوع رفتارهای نظم‌گريزانه تعین یافت که نظام را با مشکله «تله بنیانگذار» مواجه ساخت. از این منظر، پژوهش حاضر درصدد است تا به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که با در نظر گرفتن بحران تله بنیانگذار، وقوع تحولات انقلابی در مصر تا چه اندازه با نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید مطابقت می‌کند؟ براساس نتایج تحقیق اولاً بحران تله بنیانگذار در کشور مورد مطالعه، از دلایل شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید محسوب می‌شود؛ ثانیاً بهره‌گیری از جنبش‌های اجتماعی جدید از دلایل اصلی تحولات صورت‌گرفته در این کشورهاست که وجود مطالبات و تقاضاهای موجود در میان مردم را پوشش داد و به عرصه‌ای جهت وقوع انقلاب متعین شد؛ ثالثاً، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید در تطبیق با تحولات انقلابی و واقعیت‌های موجود در جهان عرب، با فقر تنوریک مواجه شده که توجه به موضوع اقتصاد سیاسی در بازشناسی و توسعه نظریه، مؤثر و کارآمد خواهد بود.

واژگان کلیدی

انقلاب، تونس تله بنیانگذار، جنبش‌های اجتماعی جدید، مطالبات مردم.

مقدمه

اغلب استدلال می‌شود که نقش و کارکرد جنبش‌های اجتماعی جدید در روند تحولات جهانی، به واسطه شبکه‌های اجتماعی نوین اهمیت روزافزونی در طرح مطالبات و تقاضاهای مردمی یافته است. طی دهه‌های اخیر نظریه جنبش اجتماعی تا حد زیادی بر جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در اروپا، شمال و جنوب آمریکا متمرکز بوده است (Tilly, 1978; Tarrow, 1998) که این موضوع مبین فقدان رویدادها و متعاقب آن، بررسی و تبیین نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید در دیگر مناطق دنیا، از جمله جهان سوم و به‌ویژه شمال آفریقا بوده است که از این منظر، به‌نوعی با خلأ تحقیقاتی و پژوهشی مواجه شده‌اند (Taki & Coretti, 2013:52). اعتقاد بر آن است که ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در جهان سوم، از یک سو نتیجه بحران موجود در ایدئولوژی‌های پس از جنگ، از جمله توسعه، دولت-ملت و دموکراسی است. از سوی دیگر، ناشی از ناتوانی یا شکست جنبش‌های موجود ضد سیستمیک برای رسیدگی به مسائل و مطالبات مطرح شده بوده است (Mohan Kumar, 2010: 83).

پیرو حوادث و رویدادهایی صورت گرفته در این مناطق که جرقه آن با خودسوزی جوان تونس زده شد، فرصتی برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید و طرح مطالبات و خواسته‌های مردمی که تحت لوای دولت قوی قادر به ابراز وجود نبودند، فراهم شد؛ جنبش‌هایی که علاوه بر موضع انتقادی نسبت به سلطه اجتماعی و سیاسی، تقاضاها و مطالباتی در راستای ثبات و رفاه اقتصادی بهتر، تسلط حاکمیت قانون و گردش نخبگان از مجرای انتخابات، احترام به حقوق شهروندان، از بین رفتن فساد، تورم، بیکاری، شکاف طبقاتی و غیره مطرح کرده‌اند. مطالباتی که از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید و با ابزار رسانه‌های ارتباطی نوین، به سایر کشورهای عربی که با نظام خودکامه اداره می‌شد، تسری یافت و به عرصه‌ای برای ایجاد انقلاب یا زمینه‌سازی جهت وقوع انقلاب تعین یافت.

شایان ذکر است که جنبش‌ها لزوماً مترادف با انقلاب نیستند و با توجه به خط‌مشی‌های اتخاذشده، می‌تواند اصلاحی یا انقلابی باشد. وجه تمایز اصلی جنبش و انقلاب در نوع برخورد آنها با نظام حاکم است؛ یعنی اگر به مفهوم خاص جامعه‌شناختی، خواهان اصلاح نظام باشد، جنبشی انقلابی نیست؛ ولی اگر خواهان تغییرات اساسی و ساختاری باشد، انقلاب خوانده می‌شود؛ چه اینکه، جنبش‌های هواخواه تغییر و تحول اساسی اجتماعی و سیاسی، استعداد تبدیل شدن به انقلاب را دارند (موتقی، ۱۳۸۶: ۲). این موضوع چالش‌های نظری را برمی‌انگیزد و بررسی گزاره‌های تأثیرگذار جنبش‌های اجتماعی جدید در روند تحولات کشور مصر را ضروری می‌نماید.

بدین‌سان، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به مشکله تله بنیانگذار، جنبش‌های اجتماعی جدید چه تأثیری بر روند تحولات منطقه شمال آفریقا و به‌طور موردی، تونس داشته است و گزاره‌های مفهومی جنبش‌های اجتماعی جدید تا چه اندازه قابلیت تحلیل موضوع مورد مطالعه را خواهد داشت؟ از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی، فرض اساسی در این مقاله عبارت است از اینکه مشکله «تله بنیانگذار» که ناشی از نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های غربی و اقدامات استبدادی و خودکامگی نظام‌های عربی در کشور تونس در پرتو ذهنیت سنتی و عدم قائل شدن برای تغییر و تحول بوده است، از یک سو و مطالبات و تقاضاهایی که اقشار مختلف جامعه از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید مطرح کرده بودند از سوی دیگر، موجبات برپایی انقلاب را فراهم کرده است.

نگرشی در مفاهیم جنبش‌های اجتماعی جدید و تله بنیانگذار

مقاله حاضر در ابتدا تلاش می‌کند تا به‌منظور بررسی عمیق‌تر موضوع مورد مطالعه، به توصیف مفاهیم جنبش اجتماعی جدید و تله بنیانگذار بپردازد.

الف) جنبش اجتماعی جدید

اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید»^۱ برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شده که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در فرانسه به‌واسطه اقدام جمعی (Staricco, 2012: 447) در عرصه اجتماعی فعال بودند -به‌ویژه جنبش دانشجویی- و تظاهرات و اعتصابات مختلفی را به‌وجود آوردند. در این میان، می‌توان از «جنبش حقوق مدنی»، «جنبش زنان یا موج دوم فمینیسم»، «جنبش زیست‌محیطی»، «جنبش صلح و ضد هسته‌ای»، «جنبش ضد نژادپرستی»، «جنبش حقوق مردم بومی»، «جنبش‌های ضد سیاسی»، «جنبش‌های زیست‌محیطی» و «جنبش سبک زندگی» به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی جدید یاد کرد (نش، ۱۳۸۸: ۱۳۱ & Clark, 2012: 13).

ظهور این دسته از جنبش‌ها، بر مبنای نقد مدل‌های مارکسیستی تفسیر منازعات اجتماعی صورت گرفت. یکی از این نقدها این بود که دگرگونی‌های اجتماعی که پس از پایان جنگ جهانی دوم رخ دادند، اساس مبارزه میان سرمایه و کار را با چالش مواجه کرده‌اند. علاوه بر این، از حیث منطق مدل تبیینی مارکسیستی که وجوه جبرگرایانه‌ای مبتنی بر تکامل منازعات اجتماعی و سیاسی از طریق سطح توسعه نیروهای تولیدی و پوشش روابط اجتماعی که نتیجه‌ای چون انکار تنوع و چندگانگی علایق و منازعات درون جنبش‌های واقعی را در پی داشت، زیر سؤال رفت (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶)؛ موضوعی که آلن سکات در کتاب

1. new social movements

ایدئولوژی و جنبش‌های اجتماعی جدید (۱۹۹۰) بررسی کرد. به اعتقاد وی، جنبش‌های اجتماعی جدید را باید براساس تحولات تاریخی بلندمدت جامعه صنعتی/ سرمایه‌داری یا در زمینه انتقادات عمومی به سیستم درک کرد. در این زمینه اعتقاد بر این است، گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی در واکنش به درخواست‌های عمومی و انتقال آنها به نظام سیاسی با شکست مواجه شدند که این موضوع، از عوامل ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید بوده است (Scott, 1990: 9). به اعتقاد وی، جنبش‌های اجتماعی جدید در مقایسه با سازمان‌های سیاسی رسمی تمایزاتی دارند که حول اصطلاح شبکه درک می‌شوند؛ به گونه‌ای که به جای جهت‌گیری ملی، حول گروه‌های کوچک شکل می‌گیرند. جنبش‌هایی که به جای ترسیم راه‌حل‌های عمومی و کلی، در خصوص موضوعات خاص سامان می‌یابند و از طریق سلسله‌مراتب‌های سیال و ساختارهای اقتدار باز مدیریت می‌شوند (Scott, 1990: 30). در واقع، مسائل خاص سیاسی در درون جنبش‌های اجتماعی جدید مورد مطالبه قرار می‌گیرد و مردم با مشارکت در این زمینه‌ها، به سازماندهی و همکاری با یکدیگر دست می‌زنند تا از طریق تغییر روندها و شیوه‌های حکومتی و نیز تصمیم‌سازی‌ها و جایگزینی نیروهای جدید اجتماعی، فرصت‌هایی برای ایجاد ارزش‌های جدیدی مانند آزادی، عدالت و برابری پیدا کنند (Manorjan, 1998: 45).

دلپورتا و دیانی در تعریف جنبش‌های اجتماعی جدید، آنها را به «شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی میان تعدادی از افراد، گروه‌ها یا سازمان، در یک درگیری سیاسی و فرهنگی مبتنی بر اعتقادات مشترک (Sutton & Vertigans, 2004: 104) و همبستگی که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند، تعبیر می‌کند. ویژگی‌هایی که سبب می‌شود تا به عرصه‌ای برای متمایز قرار دادن آنها با سایر اشکال کنش جمعی در شکل احزاب، گروه‌های ذی‌نفع، فرقه‌های مذهبی و غیره تعیین یابند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۳).

شکاف میان جامعه صنعتی و جنبش‌های جدید مطمح‌نظر کلاس اوفه نیز قرار گرفت. به اعتقاد او، برخلاف جنبش کارگری، یکی از نوآوری‌های مهم جنبش‌های جدید بهره‌گیری از ایدئولوژی انتقادی در زمینه مدرنیسم و پیشرفت، ساختارهای سازمانی غیرمتمرکز شده و مشارکتی، دفاع از همبستگی میان اشخاص در مقابل بوروکراسی‌های بزرگ و احیای فضاهاى خودمختار به‌جای امتیازهای مادی بود (همان: ۲۸).

از نظر ملوچی، جنبش‌های اجتماعی نوعی از کنش‌های جمعی تلقی می‌شوند که دارای سه مشخصه «انسجام»، «برخورد» و «شکستن حدود سازگاری یک نظام» باشند. مقصود از انسجام، «شناخت متقابل کنشگرانی است که جزء یک واحد اجتماعی باشند». منظور از برخورد عبارت است از «مقابله با مخالفی که مدعی همان کالا یا ارزش‌هاست». در نهایت، هدف ملوچی از

شکستن حدود سازگاری یک نظام این است که «اعمالش، مرزها یا حدود تحمل نظامی را بشکند، به گونه‌ای که آن نظام به تغییراتی کشانده شود که به خاطر آنها مجبور به تغییر ساختارش شود» (Melucci, 1989: 29). به عقیده وی، جنبش‌های اجتماعی جدید تلاش می‌کنند تا با دخالت‌های فزاینده دولت و بازار در زندگی اجتماعی مخالفت کنند و در برابر مداخلات تمام‌عیار از سوی نظام، به احیای هویت فردی و حق تعیین زندگی خصوصی و عاطفی فرد بپردازند. آن‌گونه که ملوچی بیان می‌دارد، برخلاف جنبش کارگری، جنبش‌های اجتماعی جدید صرفاً به تعقیب سود مادی محدود نمی‌شوند، بلکه خود ایده‌های متداول سیاست و جامعه را زیر سؤال می‌برند. از این رو، بازیگران جدید خواهان گسترش مداخلات دولت جهت تأمین رفاه و امنیت مردم نیستند و از این منظر در مقابل افزایش دخالت سیاسی و اداری در زندگی روزمره مقاومت کرده و از استقلال شخصی حمایت می‌کنند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۲۸). در جنبش‌های اجتماعی جدید که ملوچی از آن به‌عنوان شبکه‌های جنبش یا حوزه‌های جنبش یاد می‌کند، کنش براساس رمزهای فرهنگی صورت می‌گیرد و از این منظر شکل جنبش به یک پیام مبدل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

به‌طور کل، تمایز میان جنبش‌های اجتماعی قدیم با جنبش‌های اجتماعی جدید بر پایه دو مجموعه معیار قرار دارد. ابتدا، آلن تورن با همکارانش، نظریه تغییر تاریخی از یک جامعه صنعتی قدیمی به جامعه جدید پسا صنعتی را بنا کردند. براساس این دیدگاه، جنبش کارگری یک جنبش اجتماعی قدیمی است، چراکه تضادهای جامعه صنعتی، یعنی تضادهای بین کارگر و سرمایه‌دار را بازگو می‌کند. اما جنبش‌های اجتماعی جدید، بازگوکننده تضادهایی است که بیانگر جامعه جدید صنعتی است. دومین مجموعه معیار ریشه در مسائلی دارد که از طریق آنها مطرح می‌شود و جایگاه تغییراتی است که می‌خواهند در آن حادث شود. در این مورد، جنبش کارگری نه تنها واکنش‌هایی از مبارزه کهنه بین سرمایه‌دار و کارگر است، بلکه همچنین ریشه و نگرانی آن به فرایند کار، درخواستشان برای تغییر و تفسیرشان از آینده برمی‌گردد. این در حالی است که جنبش‌های اجتماعی جدید، نگرانی‌هایی را که بر شیوه‌های تثبیت‌شده عقیده، منطبق‌اند و از فرایند کار جدا هستند، نشان می‌دهد. دغدغه‌هایی که اغلب موضوعات غیراقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند و بیشتر فرهنگی‌اند؛ چه اینکه، هدف آنها بیشتر تغییر دادن هنجارها و ارزش‌هاست تا روابط تولید و توزیع (ایرمن، ۱۳۸۸: ۵۳).

جین کوهن، در ذکر مختصات جنبش‌های اجتماعی جدید، معتقد است که در این جنبش‌ها، «کنشگران خود را در چارچوب طبقه اقتصادی-اجتماعی تعریف نمی‌کنند. البته بیشتر ناظران متفق‌القول‌اند که آنها عمدتاً از «طبقات متوسط جدید» برخاسته‌اند... اما پیش‌زمینه طبقاتی هویت‌های جمعی کنشگران یا اهداف اقدامات آنها را تعیین نمی‌کند. کنشگران معاصر

آنچه را مدل فرهنگی «تولیدمدارانه» چپ قدیم و همچنین شیوه‌های سازماندهی آن تلقی می‌کنند، رها می‌سازند. آنها در عوض تشکیل اتحادیه‌ها یا احزاب سیاسی از نوع سوسیالیستی، سوسیال‌دموکراتیک، یا کمونیستی را کانون توجه خود قرار می‌دهند و انجمن‌های افقی مبتنی بر مردم‌سالاری مستقیم تشکیل می‌دهند که پیوندهای منعطف و سستی در سطوح ملی دارند. به‌علاوه، آماج فعالیت آنها قلمرو اجتماعی «جامعه مدنی» است و نه اقتصاد یا دولت و مسائلی را در زمینه دموکراتیک ساختن ساختارهای زندگی روزمره مطرح می‌سازند و بر اشکال ارتباطات و هویت جمعی تأکید دارند (به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۰-۱۸۹). با ملاحظه مطالب مذکور، می‌توان مختصات و ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید و قدیم را برآیند دیدگاه‌هایی دانست (Eggert & Giugni, 2012: 5-7; Simsek, 2004: 114-118) که در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱

حوزه‌های تفاوت	جنبش‌های جدید	جنبش‌های قدیم
جهت‌گیری‌ها	مسائل فرهنگی مربوط به منابع نمادین (پسامادی)	مسائل مربوط به توزیع بهتر منافع مادی
خطوط موضوعی	کیفی؛ انتقاد از خطرهای جدید و تهدیدات مربوط به رشد اقتصادی و پیشرفت‌های فناوری، رد کنترل بوروکراتیک‌شده توسط سازمان‌های دولتی و خصوصی، ادعاهای مربوط به هویت در مورد سبک‌های جدید زندگی و حق تفاوت فرهنگی، حفاظت از محیط زیست و تغییرات آب‌وهوایی، منعکس‌کننده جنبه‌های خصوصی زندگی بشر مانند سقط جنین و ترجیح جنسی، واکنش نسبت به‌نوعی از ظلم و ستم یا محرومیت، اقدامات داوطلبانه به‌منظور بالا بردن آگاهی عمومی در مورد یک مورد خاص	کمی؛ رشد اقتصادی و توزیع درآمد، امنیت نظامی و اجتماعی، کنترل اجتماعی
پایگاه اجتماعی	متخصصان فرهنگی - اجتماعی (اغلب طبقه متوسط جدید)	گروه‌های اجتماعی - اقتصادی (جنبش کارگری، به‌ویژه کارگران صنایع دستی و تولیدی)
ارزش‌ها	حمایت از خودمختاری، هویت فردی و حقوق مردم در مقابل کنترل مرکزی	تقدم آزادی، امنیت مصرف و پیشرفت مادی خصوصی
مدل‌های کشش	آزادانه‌تر و کمتر سلسله‌مراتبی، برتری افقی بر	بهره‌گیری از سازمان

عمودی، اشکال جدید اعتراض از جمله اقدامات مستقیم و استفاده گسترده‌تر از رسانه‌های ارتباطی، کثرت‌گرا، عمل‌گرا، اقدامات آنها خودبازتابنده است: هر عملی ذاتاً ارزش تلقی شده و حامل یک پیام به جامعه است.	رسمی داخلی، نمایندگی منافع صنفی و سیاست حزبی رقابتی و رأی اکثریت
چندبعدی (با اهداف گوناگون و نفوذ در سطوح مختلف سیستم اجتماعی و به چالش کشیدن نفوذ سیستم در زمینه‌های نمادین)	تک‌بعدی (تولید و توزیع)
ابعاد	

پژوهش حاضر براساس دیدگاه‌ها و آرای متفکران، گزاره‌های مفهومی جنبش‌های اجتماعی جدید را این‌گونه مستفاد می‌کند: به مجموعه‌ای از افراد و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اولاً در شاکله‌های غیررسمی و در نبود کنترل متصلبانه گرد هم آیند، به‌طوری‌که دارای تنوع و تکثری از افراد با ماهیت میان‌طبقاتی باشد و هیچ گروه یا سازمانی داعیه‌دار رهبری آن نباشد؛ ثانیاً در جهت تأمین اهداف و خواسته‌های مشترکی که اغلب ناشی از نارضایتی‌های عمومی نسبت به شرایط موجود است، در یک موضع انتقادی از رسانه‌های ارتباطی به‌طور گسترده بهره‌گیرند و در نهایت، توجه خود را به دور از مسائل اقتصادی و دولت، به مسائل فرهنگی در حوزه جامعه مدنی معطوف کنند.

ب) تله بنیانگذار: یک مفهوم و ابزار تحلیلی

تله بنیانگذار^۱ در اصطلاح سازمان و سیستم به وضعیتی گفته می‌شود که یک سازمان و نظام سیاسی در مرحله رشد خود، با ناتوانی‌هایی از وابستگی به بنیانگذار(ان) و ذهنیت پیشین مواجه می‌شود (فیرچی، ۱۳۹۱: ۴۰۴؛ Gagner, 2015). این مفهوم ناظر بر زمانی است که سازمان قادر به توسعه قابلیت‌های مورد نیاز به‌جای مهارت‌های منحصربه‌فرد از مؤسس نباشد (Adizes, 2014: 9)، وضعیتی که موجب تضعیف مدیریت، اتلاف منابع، احتمال از دست رفتن مسیر راهبردی و در نهایت، مرگ خواهد می‌شود (Mines et al., 2011: 5). اهمیت این موضوع به‌حدی است که برای ادامه حیات و پیشرفت، باید یک‌سری از تغییرات به‌وجود آید؛ مسائلی که بنیانگذاران به آن واکنش نشان می‌دهند و آن را به‌راحتی نمی‌پذیرند (Macdougall, 2009). در واقع، هر نظام سیاسی به‌مثابه سیستم هوشمند، مراحلی چون تأسیس، کودکی، رشد، بلوغ، فرسودگی و فروپاشی دارد. سیستم‌ها در عبور از هر مرحله عمر خود به مرحله دیگر، یک دوران گذار را می‌گذرانند. دوره گذار، دوره‌ای است که سیستم در آن با مشکلات و گاه

1. Founder's Trap

بحران‌هایی مواجه می‌شود. در این میان دو گذار بسیار حساس است؛ یکی گذار بین دوره تأسیس و کودکی که اگر کنترل نشود، سیستم رو به افول می‌رود و دیگری، گذار بین دوره رشد سریع و بلوغ که هر نظام سیاسی - اجتماعی را دچار تعارضاتی میان بدنه سیستم و مؤسسان می‌کند که با فقدان تصمیم‌گیری صحیح، سیستم وارد تله بنیانگذار خواهد شد (رنانی، ۱۳۸۹: ۶۹). از این رو، می‌توان استدلال کرد که یک نظام سیاسی در مرحله تأسیس باید به شکل ایجابی توسط بنیانگذار اداره و مدیریت شود؛ اما در مرحله گذار بین دوره رشد سریع و بلوغ، باید از خودکنترلی بنیانگذار جدا شده و با انعطاف‌پذیری کنترل همراه شود، یعنی مستقل از بنیانگذار به حیات خود ادامه دهد. از این رو، بحران تله بنیانگذار ممکن است در یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

الف) نظام سیاسی قادر به توسعه آن دسته از توانمندی‌های لازم نیست که در دوره بلوغ باید جایگزین مهارت‌های منحصربه‌فرد بنیانگذار باشد؛

ب) بنیانگذار(ان) نمی‌خواهند یا نمی‌توانند عملاً و به‌طور مؤثر، به خودگردانی سیستم رضایت دهند و کنترل مستقیم و متمرکز خود را بکاهند یا حتی حذف کنند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۴۰۵).

با توجه به مطالب مذکور، تله بنیانگذار که در ابتدا مرحله‌ای ذهنی است، هم به خود بنیانگذاران بازمی‌گردد و هم اینکه به پیروان سرایت می‌کند. بنیانگذاران چنانچه باور مطلق به همه آرا و افکار خود داشته باشند یا اینکه همواره نگران از دست دادن اقتدار مطلق خود باشند یا نوعی دشمن‌هراسی در آنها وجود داشته باشد، اجازه بروز و ظهور هیچ‌گونه آرای متضادی را نمی‌دهند و در این صورت مانع مشارکت دیگر اذهان خواهند شد و پیوسته با پیش‌پنداشت‌های خود جامعه را اداره خواهند کرد (اکبری نوری، ۱۳۹۲)، ولو اینکه مشارکت دیگران به نفع اعضای یک مجموعه (نظام سیاسی) باشد و رضایت حاصل کند (The New Management Network, 1991). همچنین، از مختصات تله بنیانگذار این است که سیستم، دیگر نمی‌تواند روی منحنی طبیعی عمرش حرکت کند و انرژی حیاتی خود را تا حداکثر ممکن بالا افزایش دهد (رنانی، ۱۳۸۹: ۶۹). نظام سیاسی در این شرایط، بی‌آنکه راه برون‌رفت مطمئنی بیابد، به حیات علیل و بیمار خود تا زمانی ادامه می‌دهد که نیرویی از درون یا بیرون، اعم از کودتا، انقلاب یا جنگ بدان پایان دهد (فیرحی، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

چنین می‌نماید که نظام‌های سیاسی در جهان عرب واجد ویژگی‌ها و نقایص موجود در تله بنیانگذار است؛ از یک سو نظام‌های سیاسی عربی با توجه به میراث استعمار و ذهنیت سنتی حاکم بر آن، قادر به خلق مهارت‌های لازم برای حل بحران در درون خود نبوده‌اند و به همین دلیل، در هر موقعیت به استفاده از قوه قهریه، ارتش و غیره در جهت سرکوب مبادرت می‌ورزند. از سوی دیگر، حاکمان عرب با توجه به خصلت استبدادی و شخص‌محور، قادر

نبودند سیستم را خودگردان کنند و به منظور احترام به حقوق سیاسی- اقتصادی شهروندان، کنترل‌های مستقیم را کاهش دهند و به نظارت اکتفا کنند. این ذهنیت سنتی در حالی بود که مردم با حقوق خود با توجه به وسایل ارتباطی مدرن آشنا شده بودند و عدم تمکین به مطالبات مردم، چنین می‌نماید که حاکمان عرب نسبت به ترتیبات تاریخی و بافتار زمانه خود، دچار تأخر و ناهمزمانی‌اند. با توجه به مطالب مذکور، در ادامه تحولات شمال آفریقا در کشورهای تونس و مصر بررسی می‌شود تا در پرتو مفهوم تله بنیانگذار مشخص شود که تا چه حد جنبش‌های اجتماعی جدید بر روند این تحولات تأثیرگذار بوده‌اند.

انقلاب تونس

پژوهش حاضر، در بررسی چگونگی وقوع انقلاب تونس ادعا می‌کند که نوع عملکرد نظام حاکم به گونه‌ای می‌نمود که سیستم با مشکله تله بنیانگذار مواجه شد و از این منظر جنبش‌های اجتماعی جدید در پاسخ به این ناکارکردی حکومت پدید آمده است. در ذیل به تبیین مباحث مذکور می‌پردازیم.

رژیم تونس و تله بنیانگذار

از نتایج مهم مبارزات ضداستعماری در تونس کسب استقلال بود. با وجود این، رهبری مبارزات ملی توسط گروهی اداره می‌شد که دست‌پرورده اندیشه‌های غربی، به‌ویژه دولت فرانسه بود و این کشور به حضور غیرمستقیم خویش همچنان تداوم می‌بخشید (امیرشاهی، ۱۳۷۳: ۶۳)، به طوری که نظام سیاسی حاکم در تونس، از ابتدای تولد و استقلالش تا زمانی که جامعه در مرحله رشد و بلوغ قرار گرفت، پیرو سیاست‌های استعمارگرایانه کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی بوده و از این منظر با مشکله تله بنیانگذار مواجه شده است. در بررسی مختصات حاکم بر نظام سیاسی و به‌ویژه در مرحله قبل از ژانویه ۲۰۱۱، تونس به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان رژیم پایدار و البته اقتدارگرا محسوب می‌شد و بر اولویت رشد اقتصادی نسبت به آزادسازی سیاسی تأکید می‌کرد. کشور تونس از هنگام کسب استقلال در سال ۱۹۵۶ تا اعتراضات اخیر، تنها دو رئیس‌جمهور را بر مسند حکومت‌داری به خود دیده است. ابتدا، حبیب بورقیه که جهت استقلال سیاست‌هایی را به‌کار می‌گرفت و دوم، بن‌علی که در سال ۱۹۸۷ به‌واسطه کودتایی قدرت را از دست بورقیه خارج کرد و بر مسند قدرت نشست (Arieff, 2011: 2). اولین وظیفه وی، حل و فصل بحران‌های انباشته‌شده سیاسی داخلی بود. در این زمینه، با وجود اصلاحات وعده داده‌شده سیاسی، تضمین نظم و قانون و افزایش آزادی‌های عمومی به‌ویژه در زمینه‌های حقوق بشر، مجاز دانستن انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی

که به واسطه آنها موفق به ایجاد ثبات در حکومت شده بود (Mahmoud, 2015:10 & Syed, 2014: 62)، اما به تلاش‌های واقعی جهت کاهش سلطه کلی رژیم یا به چالش کشیدن اولویت‌های سیاسی آن، فرصت بروز داده نشد، موضوعی که برخاسته از ذهنیت سستی و انعطاف‌ناپذیری رژیم حاکم بود.

در این میان، حزب حاکم دستور مورد اصلاح واقع شده و به مجمع مشروطه دموکراتیک^۱ تغییر یافته بود؛ به طوری که اعضای اصلی حزب از موقعیت‌های عالی برکنار شده و تکنوکرات‌ها و افراد نظامی - امنیتی که تابع شخص رئیس‌جمهور و وفادار به سیاست‌های وی بودند، جایگزین آنها شدند. موضوعی که سبب شد تا تمرکز قدرت بن‌علی در مقایسه با بورقیه افزون‌تر شود و به خودمختاری بیشتری برای اداره کشور دست یابد (هینه‌بوش و احتشامی، ۱۳۹۰: ۴۳۵). در این زمینه، فعالیت‌های احزاب مخالف نیز تحت نظارت شدید بود، علاوه بر محدودیت در آزادی بیان، استقلالشان از رژیم نیز با شک و تردید همراه بود، به طوری که آنها صرفاً نقش مخالفان وفادار را بازی می‌کردند. در واقع، حکومت این رژیم استبدادی از طریق یک ساختار بزرگ امنیتی و اطلاعاتی ساخته شده بود. بن‌علی متکی به حزب مجمع مشروطه دموکراتیک بود. وزارت ارتباطات صدای مخالفان را سرکوب می‌کرد و سرویس‌های امنیتی و ارتش، نیروهای مخالف را در انزوا قرار می‌دادند. علاوه بر این، پلیس تونس به بزرگی فرانسه بود، به طوری که در بین رژیم‌های مستبد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، رژیم بن‌علی فوق‌العاده سرکوبگر بود. هر نوع مخالفت با جامعه مدنی، مطبوعات خارجی یا عربی و حتی اینترنت ممنوع اعلام شد و به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین مکان‌ها برای روزنامه‌نگاران و همچنین متخاصم‌ترین رژیم عرب به آزادی اینترنت در نظر گرفته شد (Syed, 2014: 63-64). موضوعی که سبب سرخوردگی مردم تونس شد و به عرصه‌ای برای اعتراضات سیاسی تعیین یافت. برای مثال، می‌توان به تظاهرات توده‌ای در اجلاس سران جهان در پایتخت این کشور اشاره کرد. در واقع، عدم تجانس بین نشست اختصاص داده شده با موضوع جریان آزاد اطلاعات و محدودیت دولت تونس در آزادی بیان موجب اعتراض شده بود (Ottaway & Hamzawy, 2011:6).

از دیگر موارد دیکتاتورمنشی بن‌علی را می‌توان در آخرین اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۰۲ مشاهده کرد. در این زمینه، محدودیت سه دوره‌ای نامزدی برای ریاست جمهوری الغا شد؛ حداکثر سن برای نامزدهای ریاست جمهوری از ۷۰ به ۷۵ سال فزونی یافت؛ عضو بودن نامزد ریاست جمهوری در شورای رهبری یکی از احزاب قانونی حداقل به مدت دو سال و در نهایت رئیس‌جمهور ارکان مختلف نظام را تعیین می‌کرد (ابراهیمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۸).

1. RCD

اگرچه به لحاظ نظری در انتخابات ریاست جمهوری تونس، فرصتی برای نامزدهای دیگر وجود داشت، اما بن‌علی با اختلاف زیادی پیروز انتخابات می‌شد. در انتخابات پارلمانی نیز وضعیت بهتر نبود و با آنکه به احزاب مخالف سهمیه ثابت کرسی اعطا می‌شد، آنها قادر به رقابت با حزب مجمع مشروطه دموکراتیک (RCD) که تحت سلطه قوه مقننه و شوراهای شهر بود، نداشتند (Miller et al., 2012: 58).

جدول ۲. نتایج انتخابات تونس (۲۰۱۰-۲۰۰۴)

سال	نوع انتخابات	برنده	درصد آرای کسب‌شده
۲۰۱۰	شهرداری	RCD	۹۶
۲۰۰۹	ریاست جمهوری	بن‌علی	۹۰
۲۰۰۹	پارلمانی	RCD	۸۵
۲۰۰۵	شهرداری	RCD	۹۴
۲۰۰۴	ریاست جمهوری	بن‌علی	۹۴
۲۰۰۴	پارلمانی	RCD	۸۷

Source: Miller et al., 2012: 67

تونس اغلب مدلی از اصلاحات اقتصادی خاص تلقی می‌شود، به همین دلیل بسیار موفق‌تر از هم‌تایان خود در منطقه به‌ویژه از منظر کاهش اشتغال در بخش عمومی و ایجاد یک بخش صادرات شناخته می‌شود. نتیجه این موضوع، رشد چشمگیر اقتصادی و اتخاذ رویکرد پایدارتر نسبت به توسعه اقتصادی بود. به طوری که آمارها نمایان می‌سازند که این کشور، از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی و نیز نرخ سالانه رشد تولید ناخالص داخلی نسبت به همسایگان خود پیشی گرفته است. با وجود این، گروه کوچکی از نخبگان از فرصت‌های اقتصادی بهره می‌بردند (Miller et al., 2012: 62-63). افزون‌بر آن، اصلاحات بازارمحور اجرا شده توسط رژیم، به ایجاد فرصت‌های شغلی کافی برای تعداد فزاینده‌ای از مردم تونس کمک نمی‌کرد (Paciello, 2011: 7) و بسیاری از افراد، کاهش استانداردهای زندگی را تجربه می‌کردند، به‌خصوص در میان گروه‌های کم‌درآمد و متوسط، ترکیبی از سقوط دستمزدهای واقعی، تورم بالا و افزایش بیکاری دیده می‌شد (Behr & Aaltola, 2011: 3). آمارها نشان می‌دهد، نرخ بیکاری در سال ۲۰۱۰ به ۱۳ درصد رسیده بود که در این زمینه جوانان ۲۹/۴ درصد بیکاران را تشکیل می‌دادند (Ansani & Daniele, 2012: 9). به‌طور خاص، جوانان با درجه دانشگاهی ۴۴ درصد بیکاران را تشکیل می‌دادند. همچنین در آستانه انقلاب، سالانه ۱۴۰ هزار نفر به بازار کار در تونس اضافه می‌شدند، با وجود این تنها ۸۰ تا ۸۵ هزار شغل ایجاد می‌شد (Beissinger et al.,

(26: 2012). اهمیت موضوع به حدی است که در دهه‌های اخیر، جهان عرب و به‌ویژه تونس وارد مرحله گذار شده است. به طوری که در زمینه آموزش و پرورش و پیشرفت تحصیلی رشد چشمگیری داشته است که این موضوع به طور فزاینده در افزایش آگاهی یا به اصطلاح بلوغ فکری مردم تأثیر بسزایی داشته است. در اینجا نظام سیاسی حاکم می‌بایست با دل‌کندن از ذهنیت سنتی و به‌کارگیری روش‌های قدیمی در جهت تأمین منافع ملی حرکت می‌کرد، اما شرایط بازار کار برای فارغ‌التحصیلان ضعیف بوده است؛ چه اینکه، ارتباط مستقیمی میان بیکاری و سطوح آموزش عالی در تونس وجود داشت و افراد با تحصیلات بالاتر از نرخ بیکاری افزون‌تری برخوردار بودند.

جدول ۳. افزایش پیشرفت تحصیلی (۱۹۸۰=۲۰۱۰)

کشورها	سال تحصیلی ۱۹۸۰	سال تحصیلی ۲۰۱۰	پیشرفت سالانه تحصیلی
تونس	۳/۲۵	۷/۳۲	۴/۰۷

Source: Campante & Chor, 2012: 169

جدول ۴. درصد نرخ بیکاری و سطح تحصیلات در تونس

	2005	2007	2009	May 2011
بی سواد	6.3	4.4	6.1	8
ابتدایی	14.3	11.5	10.4	12.4
دبیرستان	13.3	13.5	14.0	20.6
دانشگاهی	14.0	18.2	21.9	29.2

Source: Boughzala, 2013: 6

بی‌توجهی به مطالبات مردم، وجود فضای بسته سیاسی و سیاست‌های نادرست اقتصادی رژیم که صرفاً منافع نخبگان وابسته به حکومت را تأمین می‌کرد، به گونه‌ای بود که نظام حاکم با مشکله تله بنیانگذار مواجه شود که در این زمینه سازمان‌های بین‌المللی نیز تأثیرگذار بودند. در این زمینه، اتحادیه اروپا نقش کلیدی در حفظ رژیم بن‌علی در قدرت ایفا کرده است تا از طریق آن، به اولویت اصلاحات اقتصادی و حصول اطمینان از همکاری در مورد مسائل ژئواستراتژیک و منافع داخلی اروپا دست یابد. بدین‌سان، از هر گونه فشار واقعی برای تغییر سیاسی در تونس پرهیز می‌کرد. این در حالی بود که نقض حقوق بشر و سرکوب در سال‌های اخیر تشدید شده بود (Paciello, 2011: 4). در این زمینه، در اوت ۲۰۱۰، با وجود بحران اقتصادی شدید، دولت تونس یک‌سری سیاست‌های اقتصادی را با توجه به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول در پیش گرفت؛ اقدامی که در شرایط پیش‌بینی کمبود کالا و مواد غذایی انجام شده بود. براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، یارانه‌ها در پایین‌تر از سطح خود در سال

۲۰۰۹ باقی بمانند. انتظار می‌رود با وجود افزایش قیمت‌های بین‌المللی کالا، کسری دولت مرکزی به‌طور کامل از طریق منابع داخلی تأمین مالی شود و وام‌های جدید منوط به بازپرداخت بدهی‌های خارجی خواهد بود (Aissa, 2012: 3). مواردی که سبب تحت فشار قرار دادن مردم و فزونی نارضایتی اقتصادی آنها می‌شد که از طریق فساد رژیم برجسته‌تر نیز می‌شد. در واقع، خانواده حاکم در تونس که تعداد آنها به بیش از صدوچهل نفر می‌رسید، در فساد نفوذ گسترده‌ای داشته است. همان‌طور که ویکی لیکس افشا کرده است: نیمی از بازرگانان به بن علی و شبکه خانواده‌اش مربوط می‌شد. رفتار غارتگرانه بن علی و خاندانش و سوءاستفاده از ساختار امنیتی و ارتباطات سیاسی، اقتصاد و سطح کسب‌وکار سنتی را نابود کرده است؛ (Syed, 2014: 65). تا آنجا که مختصات و نوع عملکرد تونس به‌گونه‌ای بود که رتبه آن در میان کشورهای جهان از حیث دموکراسی، فساد و آزادی مطبوعات، با توجه به شاخص توسعه انسانی شایان ملاحظه است.

جدول ۵. رتبه‌بندی در میان کشورهای جهان

کشورها	دموکراسی	فساد	آزادی مطبوعات	شاخص توسعه انسانی
تونس	۱۴۴	۴۴	۸۵	۸۱

Source: Behr & Aaltola, 2011: 5

اهمیت این موضوع به‌حدی است که در آوریل ۲۰۰۹ (هشت ماه پیش از اولین جرقه‌های بهار عربی)، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: وقایع ناشی از اصلاحات پایدار نیست، مگر اینکه به ایجاد شغل برای نیروی کار به‌سرعت در حال رشد مبادرت ورزند و با سیاست‌های اجتماعی برای آسیب‌پذیرترین افراد همراه باشد. برای رشد پایدار، باید آن را به‌صورت فراگیر و گسترده به اشتراک گذاشت، نه فقط برای چند گروه ممتاز ثمربخش باشد. فساد رایج در منطقه توهینی غیرقابل قبول به شأن و منزلت شهروندان است و نبود قوانین شفاف و عادلانه، به‌ناچار رشد فراگیر را تضعیف خواهد کرد (Elhousseini, 2014: 17).

نتیجه این وضعیت با توجه به رشد سریع و بلوغ حادث‌شده، سرافکنندگی و شکل‌گیری آنومی در جامعه تونس بود که نمود خود را در قالب تظاهرات و اعتراضات نمایان ساخت. به بیان دیگر، نظام حاکم تونس با تعارضاتی میان بدنه سیستم و مؤسسان مواجه شده بود که با فقدان تصمیم‌گیری صحیح، سیستم وارد تله بنیانگذار شده بود؛ تله‌ای که ساخته و پرداخته

قدرت‌های غربی و ذهنیت سنتی و متصلب نظام حاکم در تونس بود که فرصت هر گونه انعطاف‌پذیری و خودگردانی سیستم را از بین می‌برد. در واقع، همپوشانی استبداد سنتی با منافع استعمار در خاورمیانه و استقرار دولت‌های فاسد و مستبد حافظ منافع آنها در منطقه ریشه اصلی قیام مردم تونس در قالب جنبش اجتماعی جدید لحاظ می‌شود.

جنبش‌های اجتماعی جدید و تحولات انقلابی در تونس

همان‌طور که گفته شد، ناکارآمدی حکومت در تحقق مطالبات مردم در قالب تله بنیانگذار، موجبات شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید را فراهم کرد که در ذیل با استخراج داده‌های تجربی به بررسی مختصات آن خواهیم پرداخت:

ماهیت فراگیر و میان‌طبقاتی

روند آغاز تظاهرات و شورش در شهر قفصه، واقع در جنوب غربی این کشور رخ داد. نقطه‌ای که در سال ۱۸۹۷ اولین شرکت فرانسوی استخراج تهنشین فسفات که به اسفاکس - قفصه معروف است، توسط دولت استعماری ایجاد شده بود. اقدامی که صحنه اعتراض علیه تظلمات اقتصادی و بی‌عدالتی موجود در استخدام جوانان بیکاران توسط شرکت را در سال ۲۰۰۸ در پی داشت (Ottaway & Hamzawy, 2011:6; Mahmoud, 2015:9). علاوه بر این، فعالیت شرکت سبب پیدایش مواد شیمیایی شده بود که خسارت‌هایی را برای محیط اطراف در پی داشت که این موضوع سبب شد تا در دهه ۱۹۹۰ جنبش زیست‌محیطی در تونس شکل گیرد (Mahmoud, 2015:12). از ویژگی‌های شایان توجه این حادثه، اعتراض کل شهر بود. فارغ‌التحصیلان بیکار، در مقابل دفتر اتحادیه‌های کارگری تحصن کردند و به کارگران کم‌درآمد، زنان بیوه و افراد فقیر ملحق شدند (Syed, 2014:70). به‌طور کل در طول انقلاب، جنبش از حیث جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی گسترش یافت و به تدریج همه شهرها و مراکز استان‌ها را در بر گرفت. در این شرایط، جوانان بیکار که تاکنون گروه مسلط اجتماعی در میان معترضان بودند، به گروه‌های شاغل حرفه‌ای، به‌ویژه عناصر اتحادیه‌های کارگری و متخصصان حقوقی ملحق شدند (Breuer et al., 2012: 19-20) و یک ائتلاف میان‌طبقاتی را که به‌زعم گلدستون عامل موفقیت انقلاب تونس بود (Goldstone, 2011:457-458)، تشکیل دادند.

فقدان رهبری متمرکز

از ویژگی‌های مهم اعتصابات و تظاهرات مردمی در تونس، نبود رهبری متمرکز بود. برای مثال، در طول جنبش قفصه که شش ماه به طول انجامید، به‌دلیل فقدان رهبری و چهره‌های برجسته فعال، مقامات حاکم بلافاصله قادر به سرکوب آن نبودند و از این منظر جنبش قفصه الگوی جدیدی از تظاهرات را به نمایش گذاشت (Syed, 2014: 71)؛ رویه‌ای که در طول

انقلاب مورد پذیرش قرار گرفت. در این زمینه انقلاب تونس «خاص» بود، زیرا خودجوش، فاقد رهبری متمرکز و ایدئولوژی مشخص، یا هر برنامه سیاسی از پیش تعیین شده بود (Aleya, 2014: 30). به طوری که احزاب سیاسی و فرقه‌های مذهبی در هدایت شورش‌های اجتماعی نقشی نداشتند (Niakouie, 2012: 9; Mahmoud, 2015: 9). یعنی به صورت اعتراضات خودجوش، توسط جوانانی که از طریق رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر مبادرت به انتشار پیام‌هایشان می‌کردند، ساماندهی شده بود (Behr & Aaltola, 2011: 4).

منبع نمادین

در جریان انقلاب تونس، خودسوزی محمد بوعزیزی به دلیل شرایط بخرنج اقتصادی به مثابه کاتالیزوری بر مطالبات عمیق و ناراضی‌گسترده مردم علیه رژیم عمل کرد (Baker, 2015: 37). در این زمینه اعتقاد بر این است که «محمد بوعزیزی یک فرد نمادین بود» که معنی و قصدش توسط دیگران به وجود آمده است - عمدتاً بعد از خودسوزی‌اش؛ او از طریق تصمیم خود، دیگران را به طور مستقیم به جنبش وادار نکرد. تصمیم مهم او پیامدهای چندگانه شگفت‌انگیزی داشت، تنها به دلیل کار دیگرانی که او را به عنوان نماد در حال حرکتی از مقاومت در برابر فساد شکل دادند. بدون این کار نمادین، او به عنوان یک فرد ناشناخته مقتول محلی برای هر فردی باقی می‌ماند، به غیر از خانواده‌اش، کارکنان بهداشت و پلیس (Mahmoud, 2015: 14). بدین‌سان، اخبار خودسوزی وی به عنوان منبع نمادینی متصور می‌شود که در جهت استیفای حقوق مدنی - سیاسی مردم تأثیر بسزایی داشت؛ موضوعی که توسط رسانه‌های اجتماعی مدرن، مانند فیس‌بوک و توئیتر انعکاس یافته و به عرصه‌ای برای گسترش تظاهرات و الهام‌بخشی به مردم (Comminos, 2011: 8) در قالب جنبش اجتماعی جدید تعیین یافت.

تمرکز بر حوزه جامعه مدنی

سازمان جامعه مدنی در عام‌ترین شکل، نشان‌دهنده منافع جمعی گروهی از شهروندان بزرگ‌تر از واحد خانواده محسوب می‌شود که در آن سازمان‌های دولتی و احزاب سیاسی جایی ندارند. در واقع، جامعه مدنی را می‌توان به عنوان فهرستی از سازمان‌های غیردولتی ثبت شده در کشور یا به طور گسترده به عنوان تمام اشکال حیات ارتباطی در نظر گرفت. اما در رژیم‌های اقتدارگرا، جامعه مدنی قادر نیستند تا کارکرد خود را به درستی انجام دهند؛ چه اینکه بقای این دولت‌ها در گرو جامعه مدنی ضعیف و سازمان‌نیافته است (Hopmann & Zartman, 2012: 115-116).

در دوران رژیم اقتدارگرای تونس، به دلیل اعمال محدودیت‌های حزبی، جنبش اجتماعی در طول انقلاب با بحران رهبری مواجه شده بود. در چنین شرایطی خلأ در تکامل‌گذار انقلابی در تونس مشاهده می‌شد، تا آنجا که جامعه مدنی به مثابه یک آلترناتیو در این تابع عمل می‌کرد

(Sarsar, 2013:3) و با وجود محدودیت‌هایی در جهت تضعیف آن از سوی نظام، به‌عنوان یکی از عوامل موفقیت انقلاب تونس، در ترویج ارزش‌های شهروندی، آزادی، برابری و کثرت‌گرایی عمل کرده است (Driss, 2011: 5)، به‌طوری‌که پس از خودسوزی محمد بوعزیزی، انقلاب به‌عنوان یک جنبش جامعه مدنی خودجوش که فاقد هر ایدئولوژی خاص، حزب یا چهره‌های سیاسی بود، ادامه یافت (Baker, 2015:37).

تونس از حیث جامعه مدنی با دارا بودن ۱۰۱ سازمان، بسیار قوی بود که ریشه آن به جنبش کارگری قدرتمند برمی‌گشت و توانست پایه‌های شکل‌گیری یک انقلاب موفق را طرح‌ریزی کند (Boose, 2012:314). در این زمینه، یک عامل مهم در انتشار سریع جنبش اعتراضی در سراسر کشور برای حمایت از تقاضای مردم، اتحادیه عمومی کار بود، به‌طوری‌که در جهت بسیج مردم و ایجاد ساختار سازمان‌یافته‌ای از اعتراض مؤثر واقع شد (Driss, 2011: 2). برای مثال در آغاز انقلاب تونس، اتحادیه عمومی کار یکی از مخالفان اصلی علیه نظام حاکم تلقی شده بود که به‌عنوان اتحادیه، تمام اعضای خود و دیگر جنبش‌ها را در پاسخ به حقوقشان و سقوط نظام سیاسی بسیج کرده بود. علاوه بر این، در سازماندهی اعتصابات و تظاهرات در سراسر تونس اقدام کرده و برای نجات کشور به ارتش نیز کمک کرد (Ahmed, 2011: 24). به‌طور کل، اگرچه قیام مردم تونس توسط فعالان سایبری و فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاه تحریک شد، توسط سازمان‌های جامعه مدنی مورد پشتیبانی قرار گرفته بود. به‌طور مشخص‌تر، اتحادیه کارگری^۱، کانون ملی و کلا تونس^۲، اتحادیه حقوق بشر تونس^۳، انجمن زنان دموکرات تونس^۴ و سندیکای روزنامه‌نگاران ملی تونس^۵ (Baker, 2015:38) از جمله سازمان‌های جامعه مدنی محسوب می‌شوند که نقش مهمی در حفظ و گسترش جنبش و مطالبات مبتنی بر نظام دموکراسی داشته‌اند.

استفاده گسترده از رسانه‌های ارتباطی

اینترنت یک فضای عمومی جایگزین محسوب می‌شود که حداقل تا حدی از نظارت یکجانبه دولت و کنترل آن خارج است. ابزاری که به‌واسطه آن، مردم تونس قادر شدند در شکل دادن به همبستگی از طریق احساسات مشترک سرکوب و تحقیر و همچنین، تدوین و فرموله کردن گفتمان جمعی جایگزین مبادرت ورزند (Breuer et al., 2012: 15). در این زمینه، تظاهرات اولیه در سیدی بوزید توسط شرکت‌کنندگان با دوربین‌های ویدئویی تلفن همراه ضبط شده و بر روی پروفایل فیس‌بوک شخصی قرار داده شد که با پوشش رسانه‌های خبری مانند الجزیره، به

1. UGTT
2. ONAT
3. LTDH
4. ATFD
5. SNJT

بخش بزرگ‌تری از جامعه تونس رسید (Breuer et al., 2012: 19). بر این اساس، می‌توان گفت که یکی از ابزارهای تسهیل‌کننده انقلاب تونس، بهره‌گیری از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای تغییر اجتماعی بود. به‌زعم برخی پژوهشگران، نقش رسانه‌های اجتماعی در ارتباط با جنبش‌های عربی مانند اسب پل ریور در رابطه با انقلاب آمریکاست. بدون رسانه‌های اجتماعی، گروه‌ها در تونس قادر به گسترش اطلاعات، جمع‌آوری و اتحاد سریع مردم نبودند. تا آنجا که رسانه‌های اجتماعی هم در خدمت جلب توجه بین‌المللی و هم بسیج مخالفان داخلی در مخالفت سازمان‌یافته‌تر مهم می‌نمود (Douglas et al., 2014: 161).

جدول ۶. نفوذ اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در تونس (۲۰۱۱)

تویتر	فیس‌بوک	اینترنت	تونس
۰/۳۴	۲۲/۵	۳۴/۱	

Source: Ansani & Daniele, 2012: 20

با توجه به مختصات بالا، جنبش اجتماعی جدید در تونس در پاسخ به ناکارکردی نظام حاکم در قالب تله بنیانگذار بوده است. جنبشی که ترکیبی از بدتر شدن استانداردهای زندگی و نابرابری فزاینده (کسری اقتصادی)، فقدان آزادی‌های سیاسی و پاسخگویی به افکار عمومی (کسری سیاسی) و بیگانگی گروه‌های مسلط جمعیتی نسبت به نظم سیاسی (کسری کرامت) بوده است (Behr & Aaltola, 2011: 2). موضوعی که نشان‌دهنده مورد چالش قرار گرفتن نظام سیاسی تونس در تله بنیانگذار بوده است. شرایطی که ناظر بر این است که نظام سیاسی تونس به‌جای معطوف‌شدن به خواسته‌ها و تقاضاهای داخلی و متعاقباً توسعه قابلیت‌های مورد نیاز، اعم از پذیرش مشارکت واقعی سیاسی، رفع نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی؛ به اداره جامعه با مختصات پیش‌گفته و به‌ویژه با پیش‌پنداشت‌ها و ذهنیت سنتی برآمد که تحت فشار تظاهرات بی‌سابقه مردم و اغلب مسالمت‌آمیز، شکاف در رژیم برجسته شده و موجبات فروپاشی و مرگ نظام اقتدارگرای تونس به رهبری بن‌علی فراهم شد.

نتیجه

بررسی تحولات انقلابی در تونس مستلزم شناخت آگاهانه در ساخت دولت‌های آن است. تا آنجا که در قوام‌یافتگی دولت‌های مذکور، نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی در عرصه‌های مختلف نمایان است، عاملی که موجبات پیدایش بحران یا چالش تله بنیانگذار را در این کشورها فراهم کرد و با توجه به ویژگی اقتدارگرایانه و شخص‌محور این

دولت‌ها به عرصه‌ای برای تظلمات سیاسی - اقتصادی تعیین یافت. به عبارت دیگر، میراث استعمار و مداخلات قدرت‌های خارجی به همراه ذهنیت سنتی و متصلب رژیم حاکم در تونس، علاوه بر اینکه فرصت همسازی با شرایط موجود را از بین می‌برد، در جهت تثبیت وضع موجود نیز با استفاده از قوه قهریه، به سرکوب مردم مبادرت ورزیدند. موضوعی که جولانگاه فساد، پارتی‌پازی، سوء استفاده از ساختار اطلاعاتی-امنیتی و عدم تمکین به خواسته‌ها و مطالبات مردم شده بود که ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید در این کشورها را اجتناب‌ناپذیر کرده است. جنبش‌هایی که در پاسخ به ناکارکردی حکومت‌هایی که با مشکله تله بنیانگذار روبه‌رو بودند، پدید آمدند و در پی ایجاد دولتی بودند که در مواجهه با مطالبات اغلب اقتصادی - سیاسی مردم پاسخگو باشد. همان‌طور که مرکز تحقیقات توسعه اشاره کرده است، «جنبش‌های اجتماعی و دیگر اشکال اقدام جمعی به مثابه شکست سیاست دموکراتیک نیستند، اما جزء ضروری آن به حساب می‌آید» و بیشتر به دنبال ایجاد دولت پاسخگویی هستند که حامی فقرا باشد (DRC-Citizenship, 2010: 13).

بررسی تحولات انقلابی در تونس مبین این موضوع است که بهره‌گیری از رسانه‌های ارتباطی جدید، ماهیت میان‌طبقاتی اقشار مختلف مردم و فراگیر، غیرایدئولوژیک یا نبود رهبری واحد و رد کنترل بوروکراتیک‌شده، نارضایتی و انتقاد عمومی نسبت به شرایط موجود و واکنش نسبت به نوعی از ظلم و ستم یا محرومیت و غیره در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید تداعی می‌کرد. با وجود این، جامع تمام آنچه در انقلاب تونس رخ داد، نمی‌شد و از این منظر، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید با فقر تئوریک مواجه شده بود. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل این موضوع به واقعیت‌های تحولات اروپا و آمریکا از دهه ۱۹۶۰ برگردد.

بدین‌سان، اگر درصددیم تا تحولات و جریانات کشورهای عربی را که از آن به‌عنوان بهار عربی و بیداری اسلامی یاد می‌شود، براساس تئوری جنبش‌های اجتماعی جدید تفسیر کنیم، باید آن را با توجه به واقعیت‌های جوامع عرب تنظیم کنیم. در واقع، جنبش‌های اجتماعی جدید بیانگر «پیشرفت خاص در سازمان جامعه مدنی در کشورهای توسعه‌یافته پسا صنعتی» است (Thompson & Tapscott, 2010: 4) مفهوم جنبش‌های اجتماعی جدید در این کشورها، بیش از آنکه ناظر بر اختلاف بر روی رفاه مادی باشد، به منازعه در جهت تحقق فرهنگی گرایش دارد (Habermas, 2008: 193). به عبارت دیگر، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید به‌عنوان مکانیزم صرف فرهنگی با کنار گذاشتن اصول اقتصاد سیاسی در تجزیه و تحلیل در نظر گرفته شده که نمود خود را به سیاست طبقه متوسط تقلیل داده است. این در حالی است که براساس مطالعه صورت‌گرفته در تونس، منازعات در کشورهای عربی، اغلب مبارزه برای تحقق عدالت

اجتماعی و اقتصادی است؛ موضوعی که زمینه بازنگری در اقتصاد سیاسی جنبش‌های اجتماعی جدید را ضروری کرده است.

تا آنجا که به ادبیات جنبش‌های اجتماعی جدید مربوط می‌شود، آماج فعالیت آنها، قلمرو اجتماعی «جامعه مدنی» در نظر گرفته شده است و نه اقتصاد یا دولت. به گونه‌ای که سعی می‌شود، دولت به مثابه یک عامل اولیه و اجتناب‌ناپذیر در بازتولید روابط سلطه در نظر گرفته نشود (Mohan Kumar, 2010: 78). موضوعی که در بررسی واقع‌بینانه از رخداد‌های بیداری اسلامی در جهان عرب با مشکل مواجه می‌شود. چه اینکه، هدف اصلی جنبش‌های اجتماعی در کشور مورد مطالعه (تونس)، مبارزه با خط‌مشی و سیاست‌های دولت برای رسیدن به خواسته‌ها و مطالبات اقتصادی بوده که نمود خود را در قالب گفتمان فرهنگی در بین اقشار مختلف مردم، به صورت ائتلاف میان طبقاتی نشان داده است. به عبارتی، نوعی درهم‌تنیدگی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی دیده می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد کنش و رفتار جمعی با استفاده از عملکرد فرهنگی و اقتصادی برای رسیدن به هدف در ساخت دولت نمایان شده است. از این منظر، در تحلیل پدیده‌های اجتماعی مانند انقلاب در کشورهای عربی، باید موضوع اقتصاد سیاسی و رابطه دولت و جامعه مطمح‌نظر واقع شود. بنابراین در بازشناسی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید، باید در زمینه مطالعه تعامل سیاست و اقتصاد برای درک بهتر جامعه، توجه حاصل شود.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. اکبری نوری، رضا (۱۳۹۲). تله بنیانگذار با جوامع چه می‌کند؟ ایران اکونومیست، قابل دسترس در: <http://iraneconomist.com/fa/news/41259>
۲. امیرشاهی، ذوالفقار (۱۳۷۳). تونس، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. ایرمن، ران (۱۳۸۸). مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه آزاد آدمی، زریبار، ش ۷۱-۷۲.
۴. دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳). مقدمه بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۵. رنانی، محسن (۱۳۸۹). «توسعه ملی در کمند سیاست»، آیین، ش ۲۹ و ۲۸.
۶. فیرحی، داود (۱۳۹۱). فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)، تهران: نشر نی.
۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ج اول.
۸. موثقی، احمد (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
۹. نش، کیت (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۱۰. هینه‌بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی (۱۳۹۰). سیاست خارجی در کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمن قهرمان‌پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات امام صادق (ع).

(ب) خارجی

11. Adizes, Ichak (2014). **Understanding and Treating Growing Organizations**, available: http://www.adizes.com/Lifecycle_Growing_Organizations.pdf
12. Ahmed, Nahla Mahmoud (2011). **The civil society and democracy in Gulf and Maghreb countries (A comparative study)**, Faculty of Economic and Political Science, Cairo University.
13. Aissa, El Hassane (2012). **The Arab Spring: Cause, Consequences, and Implications**, United States Army War College.
14. Aleya-Sghaier, Amira (2014). "the tunisian revolution the revolution of dignity", in: **Revolution, Revolt and Reform in North Africa: The Arab Spring and Beyond**, Routledge, available: <https://books.google.com/books?id=2bg3AAAAQBAJ&pg=PA30&lpg=PA30&dq=The#v=onepage&q=The&f=false>
15. Ansani, Andrea & Daniele, Vittorio (2012). "About a revolution. The economic motivations of the Arab Spring", **International Journal of Development and Conflict**, Vol. 2 (3).
16. Arieff, Alexis (2011). **Political Transition in Tunisia**, CRS Report for Congress, available: <https://www.fas.org/sfp/crs/row/RS21666.pdf>.
17. Baker, Veronica (2015). **The Role of Civil Society in the Tunisian Democratic Transition**, Undergraduate Honors Theses, University of Colorado Boulder.
18. Behr, Timo & Mika Aaltola (2011). "the arab uprising causes prospects and implications", **FIIA Briefing Paper 76**.
19. Beissinger, Mark R. et al (2012). **Who Participated in the ArabSpring? A Comparison of Egyptian and Tunisian Revolutions**, available: <http://www.princeton.edu/~mbeissin/beissinger.tunisiaegyptcoalitions.pdf>
20. Boose, Jason William (2012). "Democratization and Civil Society: Libya, Tunisia and the Arab Spring", **International Journal of Social Science and Humanity**, Vol. 2, No. 4.
21. Boughzala, Mongi (2013). "youth employment and economic transition in Tunisia, Global Economy and Development", **Working Paper 57**, available: <https://jica-ri.jica.go.jp/publication/assets/01%20youth%20employment%20tunisia%20boughzala.pdf>
22. Breuer, Anita et al (2012). **Social Media and Protest Mobilization: Evidence from the Tunisian Revolution**, available: <http://www.idcr.org.uk/wp-content/uploads/2012/08/Social-Media-and-Resource-Mobilization-Tunisia.pdf>.
23. Campante, Felipe & Chor, David (2012). "Why Was the Arab World Poised for Revolution? Schooling, Economic Opportunities, and the Arab Spring", **Journal of Economic Perspectives**, Vol 26, N 2.
24. Clark, Eric (2012). **Social Movement & Social Media: A qualitative study of Occupy Wall Street**, Södertörn University, available: <http://www.diva-portal.org/smash/get/diva2:539573/FULLTEXT01.p>
25. Comminos, Alex (2011). **Twitter revolutions and cyber crackdowns User-generated content and social networking in the Arab spring and beyond**, available: https://www.apc.org/en/system/files/AlexComminos_MobileInternet.pdf.
26. Douglas, Crystal et al (2014). "The Arab Uprisings: Causes, Consequences, and Perspectives", **International Conflict Analysis and Transformation**.
27. DRC-Citizenship (2010). **Putting citizens at the centre: Linking states and societies for responsive governance**, available: <http://www.drc-citizenship.org/system/assets/1052734690/original/1052734690-benequista.2010-putting.pdf?1398363967>
28. Driss, Ahmed (2011). **Thoughts on the Tunisian Revolution**, Real Instituto Elcano, ARI 34.
29. Elhusseini, Fadi (2014). "Post Arab Spring Thoughts: The Middle East between External and Internal Mechanisms (Political Economic & Social Forces)", **HEMISPHERES**, Vol. 29, No. 2.
30. Gagner, Rick (2015). **Founder's Trap. Is it Curable?** available: <https://www.linkedin.com/pulse/founders-trap-curable-rick-gagner>
31. Goldstone, J. A. (2011). "Cross-class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011". **Swiss Political Science Review**, 17(4).
32. Habermas, J (2008). **New social movements**, In: **Ruggiero V and Montagna N (eds) Social Movements: A Reader**. London: Routledge.

33. Haouas, Ilham et al (2012). "Youth Unemployment in Tunisia: Characteristics and Policy Responses", **Topics in Middle Eastern and African Economies** Vol. 14.
34. Hopmann, P. Terrence & Zartman, I. William (2012). "Tunisia: Understanding Conflict 2012" **Conflict Management Program Student Field Trip to Tunisia**, School for Advanced International Studies.
35. Korotayev, Andrey V. & Zinkina, Julia V. (2011). "egyptian revolution a demographic structural analysis", **revista interdisciplinar**, no 13.
36. Macdougall, Ian (2009). **The Founder's Trap, Corporate Lifecycles**, available: <http://corporatelifecycles.com/208/>
37. Mahmoud, Abdesselem (2015). "Social Movements in Tunisia and Egypt: A Tale of Two Revolutions", **International Journal of Social Science Studies**, Vol. 3, No. 3
38. Manorjan, Mohanty, (1998). **Peoples Right: Social Movements and State in the Third world**, California: Segapublications.
39. Mark R, Beissinger et al (2012). **Who Participated in the ArabSpring? A Comparison of Egyptian and Tunisian Revolutions**, available: <http://www.princeton.edu/~mbeissin/beissinger.tunisiaegyptcoalitions.pdf>.
40. Melucci, Alberto (1989). **Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs In Contemporary Society** (London, Hutchinson).
41. Miller, Laurel E. et al (2012). "Democratization in the Arab World Prospects and Lessons from Around the Globe", **RAND**: national defense research institute.
42. Mines, Robert A (2011). "CEO/Owner/Founder Vulnerability: The Founder's Traps", **BizPsych**. available: http://www.bizpsych.com/whitepapers/the_founders_traps.pdf
43. Mohan Kumar, K (2010). **A Theory of (for) New Social Movements in the Third**, available: [Worldavailable:http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/555/8/08_chapter2.pdf](http://shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/555/8/08_chapter2.pdf)
44. Niakouie, Seved Amir (2012). "Contemporary Arab Revolutions: A Comparative Study", **Political Studies of Islamic World**, Vol. 1, No.2.
45. Ottaway, Marina & Hamzawy, Amr (2011). **Protest Movements and Political Change in the Arab World**. Carnegie Endowment for International Peace. Policy outlook.
46. Paciello, Maria Cristina (2011). "Tunisia: Changes and Challenges of Political Transition", **MEDPRO Technical Report** No. 3.
47. Sarsar, Mohamed Chafik (2013). "Tunisia: Revolution as a new form of political transition Persusion", **ISPI** , Analysis No. 194.
48. Scott, Alan (1990). **Ideology and the New Social Movements**. Unwin Hyman, London.
49. Sika, Nadine (2012). **Civil Society and Democratization in Egypt: The Road Not Yet Traveled**, available: <http://muftah.org/civil-society-and-democratization-in-egypt-the-road-not-yet-traveled/#.VljE8fkrLIU>
50. Staricco, Juan IgnacIo (2012) **The French May and the Roots of Postmodern Politics**, available: <http://www.scribd.com/doc/112409042/The-French-May-and-the-Roots-of-Postmodern-Politicsc>
51. Sutton, Philip W & Stephen Vertigans (2004). "Islamic "New Social Movements" Radical Islam, AL-QA'IDA and Social Movement Theory", **Mobilization: An International Journal** 11(1).
52. Syed, Maria (2014). "Exploring the Causes of Revolutions in Tunisia and Egypt", **Ortadoğu Etütleri**, Vol 5, No 2.
53. Tarrow, Sidney G(1998). **Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics**, Cambridge, MA: Cambridge UP.
54. The New Management Network (1991). **Escape the founders Trap**, Vol 4, Number 2, available: www.new-management-network.com/publications/Escape_the%20the%20Founder's%20Trap.pdf
55. Thompson, L & Tapscott C (2010). **Citizenship and Social Movements: Perspectives from the Global South**. London: Zed Books.